

## واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام

محسن زمانی<sup>۱</sup>

مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

سید امیر نیاکویی

مدرس دانشگاه روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۷/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۸/۳/۱)

### چکیده

تلاش آمریکا برای خروج از توافق هسته ای موسوم به برجام، برنامه‌ای بود که دونالد ترامپ از زمان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سر داشت. در نهایت دولت ایالات متحده آمریکا رسماً از برجام خارج و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد و برای انجام مجدد مذاکرات در صورت تمایل ایران اعلام آمادگی نمود. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چه عواملی در خروج ایالات متحده آمریکا از برجام تأثیرگذار بوده اند. فرضیه مقاله از این قرار است: بنیادهای سیاست خارجی ترامپ، ثابت ماندن ماهیت تهدیدآمیز از ایران بعد از برجام و ایجاد فهم و انگاره مشترک میان ایالات متحده، اسرائیل و عربستان بر سر تهدید دانستن ایران، تفسیر آن‌ها از نقش برجام در تقویت حضور منطقه‌ای ایران و نادیده انگاشته شدن این موضوع در متن برجام و از بعد داخلی، کنش پسابرجامی جمهوری اسلامی ایران را باید از جمله متغیرهای اساسی در تصمیم دونالد ترامپ بر خروج ایالات متحده از برجام دانست.

**واژه‌های کلیدی:** موازنه تهدید، انگاره مشترک، منافع مشترک، سیاست خارجی ترامپ، برجام.

Email: mohsen20900@gmail.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۹۸، صص. ۹۵-۱۲۰.

## مقدمه

مقابله با ایران و سیاست های جمهوری اسلامی ایران در منطقه، یکی از موضوعات اصلی سیاست خارجی ترامپ در منطقه خاورمیانه بوده است. ترامپ در کمپین های انتخاباتی خود بارها از باراک اوباما که گفته بود سیاست های وی باعث قدرت یابی ایران در منطقه و تهدیدزایی این کشور برای آمریکا شده است انتقاد کرده بود. وی مقابله با نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس و تشدید فشار بر ایران به منظور عقب نشینی از سیاست های منطقه ای را جزء سیاست های اصلی خود برشمرده است. با این حال، محور سیاست ترامپ در خصوص ایران را می توان توافق هسته ای ایران و مقابله با آن دانست. ترامپ مانند بسیاری از جمهوری خواهان به شدت با توافق هسته ای ایران مخالفت کرد و آن را چالشی برای آمریکا و متحدانش خواند. وی انتقادات شدیدی به دستگاه دیپلماسی آمریکا در خصوص توافق هسته ای با ایران داشته است (اندیشکده تبیین، ۱۳۹۵: ۹). دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه آمریکا و متعلق به جریان راست مسیحی این کشور است. این جریان با داشتن نگرشی ایدئولوژیک و در عین حال قدرت محور، قائل به بازگشت آمریکا به دوران اقتدار گذشته و استثنانگرایی آمریکایی است. در خصوص جمهوری اسلامی ایران، ترامپ به سیاست های منفعت جویانه قائل بوده و ضمن اعتقاد به مقابله با نفوذ منطقه ای ایران و برخورد با ماجراجویی نظامی ایران در منطقه، خواستار بازنگری در برجام از طریق مذاکره مجدد، با توسل به فشارهای چند جانبه اقتصادی است که این امر حاکی از نوعی الغاء یا چالش برجام توسط آمریکا از سوی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردید. جمهوری اسلامی ایران از نظر ایالات متحده و هم پیمانان منطقه ای آن (عربستان و اسرائیل) بعد از برجام نیز همچنان به صورت تهدید دائمی ثبات و نظم بین المللی تصویر شد (این کشورها به فهم مشترک از تهدید ایران و در راستای منافع مشترک که همانا به چالش کشیدن هژمونی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران بوده آمریکا را در کنار متغیرهای ثانویه دیگر مجاب به خروج از برجام کردند)؛ به عبارت دیگر بحث تصور از تهدید و کنشگر امنیتی شده همچنان به قوت خود باقی ماند. به صورتی که محتوای تهدیدی به نام جمهوری اسلامی در همه

حال ثابت بوده و شکل آن تغییر کرد. قبل از اجرایی شدن برجام، جمهوری اسلامی ایران، تهدید تروریسمی، تهدید حقوق بشری و تهدید هسته ای بوده و بعد از توافق هسته ای احساس تهدید برجام، پایه تهدید هژمونی منطقه ای و بعد از آن تهدید موشکی بر ساخت شدند و این زنجیره همچنان ادامه خواهد داشت. بعد از خروج ایالات متحده از برجام این کشور در صدد است با جلب بعضاً اجباری، همراهی تعداد قابل توجهی از بازیگران عرصه بین الملل و شرکای تجاری ایران، منافع اقتصادی این کشور را تهدید و در واقع ایران را درگیر نوعی تکراری یا متوالی از بازی تحریم کند که به موجب آن کشور هدف یا تسلیم می شود و در رفتار خود ایجاد تغییر یا در برابر خواسته کشور تحریم کننده مقاومت می کند و این چرخه تا زمانی که یکی از طرفین تصمیم به پایان بخشی به بازی نگیرد ادامه می یابد. ماهیت بازی های تحریم، تکراری و بسیار فرسایشی است. جمهوری اسلامی ایران در دور باطل کنشگر امنیتی- بازی تحریم - مذاکره گرفتار آمده است.

#### ۱- پیشینه پژوهش

با توجه به بازه زمانی کوتاه رخداد خروج ایالات متحده از برجام، مقاله علمی مدون داخلی (فارغ از نوشتارهای روزنامه نگاری) که به این مسئله پرداخته باشد وجود ندارد. در بعد آثار ترجمه شده به فارسی مقاله «خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته ای ایران یک وضعیت حقوقی متناقض» که توسط جمعی از حقوقدان های فرانسوی تدوین شده قابل تامل است. اهمیت مقاله در این است که چارچوب حقوقی را که توافقنامه وین در آن منعقد شده را یادآوری می کند و مجموعه ای از راهکارهای حقوقی ممکن را در واکنش به کناره گیری از این توافقنامه و مقابله با یک جانبه گرایی ایالات متحده را پیشنهاد می دهد. به اعتقاد نویسندگان این راهکارها می تواند در قالب ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری، سازمان جهانی تجارت یا استفاده از قانون انسداد اتحادیه اروپا صورت بگیرد (پربن و دوگل، ۱۳۹۷).

در مقالات منتشر شده بین المللی می توان به مقاله «خروج آمریکا از برجام، سیاسی یا امنیتی» از محمد چرکایویی اشاره کرد. نویسنده در این مقاله قوانین فرا سرزمینی اتخاذ

شده بعد از خروج آمریکا از برجام را به ضرر توازن قدرت در دوسوی ائتلافی می داند و خروج آمریکا از برجام را که توافق نامه بین المللی بوده و مصوبه شورای امنیت سازمان ملل را داشته، بدعتی جدید در نظام بین الملل می داند و توصیه می نماید از آنجا که پای اقتدار اروپا در میان است. بیش از هر وقت دیگر زمان آن فرا رسیده است که اروپا دوباره دست به توازن روابط قدرت با ایالات متحده بزند و به ابزارهای لازم برای اجرای اقتدار کامل خویش مجهز شود (Cherkaoui, 2018).

آریل لویت در مقاله «توافق اتمی با ایران بد و خروج از آن بدتر است» به عواقب خروج ایالات متحده از برجام می پردازد. و عنوان می دارد این پروژه یک برنامه مبهم و بلندمدت بوده، همکاری و همراهی شرکاء اروپایی و رقبای جهانی، روسیه و چین را ندارد. اگر هدف آمریکا تغییر رژیم باشد این مسئله ایران را برای بقاء خود، رادیکال تر و به سمت سلاح هسته ای سوق خواهد داد (Leviet, 2018).

گریت بلانک در مقاله «واقعیت های خطرناک» توافق با ایران را عملاً از دست رفته می داند و از آن به عنوان واقعیت خطرناک جدید یاد می کند و اعتقاد دارد، توافق با ایران موفقیت آمیز بوده چون برنامه ایران اتمی مهار شده و تهدیدی برای ثبات منطقه نبوده است. به اعتقاد نویسنده، ایران به برنامه اتمی خود باز خواهد گشت و با آغاز فرآیند غنی سازی صنعتی، با ایجاد سایه شک و ترس، رقابت های منطقه ای نیز گسترش پیدا خواهد کرد. این مسئله ائتلاف ائتلافی بین آمریکا و اروپا را عمیق تر و رهبری آینده آمریکا برای حل مناقشه های بعدی بین المللی را با چالش مواجه خواهد کرد (Blanc, 2018).

پری کاماک در مقاله «حالا چه می شود» اعتقاد دارد تحریم ها یک ابزارند و نه الزاما درمان تمام مناقشات بین المللی. تحریم ها در یک برهه خاص با همراهی اروپا، روسیه، چین و سازمان ملل به خوبی عمل کرد و ایران را به میز مذاکره کشاند و برجام منعقد شد و در ادامه و با زیر سوال بردن مدل رفتاری مشابه ترامپ با کره شمالی در مورد ایران عنوان می کند، که ایران ۹۸ درصد ذخایر اورانیوم و دوسوم سانتری فیلوژهای خود را از دست داده و کره شمالی ده الی بیست بمب اتم دارد و ایران مهار شده، خطر بالقوه هسته ای برای

جامعه بین‌المللی نبوده و به همین دلیل سیاست تحریم ایالات متحده از اجماع، همبستگی و مشروعیت بین‌المللی برخوردار نیست و شکست خواهد خورد (Cammak, 2018).

در مقالاتی که به اختصار در بالا آمده یا به ابعاد حقوقی و فنی خروج ایالات متحده از برجام پرداخت شده و یا با نگاه آینده پژوهانه تبعات این خروج، موفقیت و یا شکست آن را مورد بررسی قرار گرفته است. اما تمایز مقاله اینجانبان در جهت تبیین و چرایی موضوع عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده از برجام نگاشته شده و استفاده از نظریه رئالیسم تدافعی و تحت تأثیر مفاهیم درک مشترک از تهدید ایران و منافع مشترک بین کشورهای دخیل از نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد.

## ۲- چهارچوب نظری پژوهش

فهم رفتار دولت در شرایط آنارشیک و یا فراهم آوردن یک تئوری مناسب برای سیاست خارجی همچنان مهمترین هدف دانش روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. کلان نظریه رئالیسم (واقع‌گرایی) از جمله پارادیم‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان پارادایمی گردیده و ثمره آن ظهور خرده نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است (Shipping, 2008). در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است به عبارت دیگر، نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سوال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی به پیشینه‌سازی قدرت روی می‌آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است (Kirshner, 2010).

استفان والت از شناخته شده ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی است که برای بازشناسی گزاره‌های اصلی و محوری نظریه موازنه قوا بسیار کوشید. محقق نشدن فرضیه

قوا علیه هژمون بالقوه ایالات متحده پس از جنگ سرد، استغنان والت را جابجایی نقطه تمرکز واقع گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد تا این گونه بتواند گره کور نوواقع گرایی را بکوشد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می شود، میزان تهدیدی است که ادراک می کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

از دیدگاه وی دولت ها در مقابل کشورهایی که منشاء بیشترین تهدیدند متحد می شوند. در این حالت لزوما دولت یا دولت های تهدید کننده جزء قوی ترین دولت ها نیستند. وی تهدید را افزون بر قدرت، ترکیبی از دیگر عوامل مانند توانایی تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و به ویژه نیت و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می داند. منظور وی از تهدید فقط به میزان قدرت دولت ها بستگی ندارد بلکه برداشت دولت ها در روابط شان از تهدید مد نظر اوست. هرگاه دولت ها احساس کنند که موجودیت و منافع آنها از سوی دیگر دولت ها با تهدید روبروست با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آنها می پردازند (Walt, 1987:28).

بر این اساس از منظر والت فقط عنصر قدرت باعث رفتار موازنه گر نمی شود و موازنه تهدید، مفهومی جامع تر و با قدرت تبیین کنندگی بالاتری است و قاعده اصلی رفتار موازنه ای سیاست خارجی است (اسدی، ۱۳۸۶: ۲۳۷). موضوع ادراک و احساس تهدید در نظریه والت بر بخش دیگر از نظریه اش که ائتلاف برای موازنه در مقابل تهدیدهاست مقدم است به صورتی که این قسمت از نظریه والت آن را از ابعاد مادی گرایانه دور و رویکردهای سازه انگارانه و معنا گرایانه را در ذهن متبادر می کند که از مفهوم تهدید ناشی می شود و بیش از مفهوم قدرت معناگرایانه است (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۶). مثلا بر اساس وجه سازه انگارانه نظریه موازنه تهدید، معضل امنیتی فقط از این واقعیت که هر دو کشور صاحب سلاح های اتمی هستند ایجاد نمی شود بلکه بستگی دارد به اینکه آن ها چگونه همدیگر را می نگرند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ۵۳). نگرش بازیگران اصلی نظام بین الملل به کشورهای انقلابی نه فقط به دلیل برخورداری آنها از تکنولوژی هسته ای یا دارا بودن سلاح اتمی است

بلکه به دلیل خواسته هایشان که خواهان تغییر وضع موجود نظام بین الملل هستند تهدید آمیز هستند. از دیدگاه والت هر بازیگری در صدد گسترش رهیافت های معطوف به تغییر وضع موجود باشد آن گاه زمینه را برای پیمان های عکس العملی در چارچوب موازنه تهدید را حاصل کرده است. بنابراین آنچه رویکرد معطوف به انقلابی گری تلقی می شود با واکنش های عکس العملی پیچیده و متنوع بازیگران منطقه ای و بین المللی همراه خواهد شد (Walt, 1987: 26).

بر اساس نظریه والت، برای فهم اینکه چرا دولت ها به منازعه با یکدیگر می پردازند یا اقدام به همکاری می نمایند باید دید که این دولت ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می کنند. این تصورات را چگونه کسب می کنند و چگونه این تصور تبدیل به خط مشی های سیاسی - دفاعی مشخصی می شود ( حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۳). هویت ها از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی های هویتی به شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت هایی که از نظر دیگران تهدید آفرین هستند، امنیت دولت ها و انسان ها را تحت تأثیر قرار می دهند. به علاوه دولت ها از طریق فرایند امنیت سازی است که دولت های دیگر را به عنوان سرچشمه تهدید یا دشمن بر می سازند. یعنی با هویت بخشی به آنها به عنوان « دیگری خطرناک » اقدامات خاص و خارج از رویه های روزمره را لازم می نمایند و موقعیت های استثنایی را تعریف می نمایند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). و از آنجا که هر حکومتی یک کد اجتماعی است که هویت خاص آنها را نشان می دهد و کنش های سیاسی آنها را تقویت می نماید و نشان دهنده ترجیحات ارزشی حکومت است. بنابراین اتخاذ، استراتژی تهدید وجودی کشورهای منطقه علیه ایران در راستای بیشینه سازی ترکیبی این ارزش ها و ترجیحات ارزشی قرار می گیرد. بعضی کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور نموده و با هویت بخشی به آن به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی آن هاست راهبردهای خود را عملیاتی می کنند. بنابراین تهدیدات خارجی عامل عمده ای در شکل گیری اتحادها هستند و تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت ها به ویژه آن هایی که

دغدغه های امنیتی، سیاسی و اقتصادی مشترک داشته باشند را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین برای شکل گیری اتحاد باید دو عامل یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۳۸).

### ۳- بحث اصلی

#### ۳-۱- بنیادهای سیاست خارجی ترامپ

به نظر می رسد دونالد ترامپ پدیده ای در ساختار سیاسی آمریکاست. ترامپ بدون این که سابقه ای در کارهای دولتی و حکومتی داشته باشد، در انتخابات حضور یافت و به رغم مخالفت با ساختار سیاسی آمریکا به پیروزی رسید و سکان اداره بزرگ ترین قدرت جهان را در اختیار گرفت. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی بها می دهد. ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خودمحمور است. از این نظر، دست کم چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می آید. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی به شدت کدر و مبهم باشد (MaAdams, 2016).

کابینه ترامپ، تندروترین کابینه آمریکا دست کم در دو دهه اخیر است و در آن، جنگ طلب ترین و افراطی ترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده اند. آنها نسبت به کابینه اوپاما به شدت ایدئولوژیک تر هستند. در این جمع، اکثریت با ژنرال هاست و در پس زمینه ذهنی آنها اغلب آنها در مورد هر مسئله ای، گزینه نظامی نقش برجسته ای دارد ویژگی دیگر کابینه ترامپ این است که این افراد نسبت به جمهوری اسلامی ایران نگاه خصمانه دارند. اکثر ژنرال هایی که در سیاست خارجی ترامپ مؤثر هستند، در محیط راهبردی ایران از جمله در عراق و افغانستان حضور داشتند و بر این باور هستند که سیاست ها و اقدامات ایران یکی از عوامل اصلی شکست آمریکا در این دو کشور به شمار می آیند. آنها دشمنی قابل توجهی نسبت به ایران دارند. در راس آنها، مایکل فلین بود که دوره اش بسیار کوتاه بود و به دلیل داشتن ارتباط با سفارت روسیه، ناگزیر استعفا داد.



مایک پنس، معاون اول رئیس جمهور، رکس تیلسون که بعدها با مایک پومپئو رئیس سازمان سیا جایگزین گردید، ژنرال جمیز متیس، وزیر دفاع ایالات متحده، ژنرال مک مستر که بعدها با جان بولتون جایگزین گردید و استیون منوچین وزیر خزانه داری و نیکی هیلی نماینده این کشور در سازمان ملل، مهم ترین افرادی هستند که در شکل گیری سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی آمریکا بر علیه ایران بسیار مؤثر هستند (Berman, 2017). از این منظر، منطق سیاست خارجی آمریکا به واقع گرایی نزدیک می شود. منطق واقع گرایی بسیار نظامی گراست و قدرت نظامی و استفاده از زور را ناشی از تبعات اجتناب ناپذیر ماهیت سیاست های جهانی می داند (کالاها، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

با بررسی سیاست های اعلامی و اعمالی ترامپ می توان استدلال کرد که او در بهترین وضعیت پیرو انزواگرایی جدید است. نوانزواگرایی خواستار پایان یافتن با کاهش برخی از تعهدات سیاست خارجی است اما در عین حال با تداوم برخی دیگر از آن ها موافق است و پذیرش برخی تعهدات جدید را نیز پیشنهاد می کند (Smith et al, 2016: 216). به عبارت دیگر نوانزواگرایی نوعی بین الملل گرایی گزینشی است نه انزواگرایی مطلق (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

بر اساس این سیاست نوانزواگرایی یک سیاست خارجی منفعت محور با نوعی راهبرد خودمدار است و از قابلیت بالایی برای تطبیق با واقع گرایی برخوردار است. از سوی دیگر، نوانزواگرایی با پیگیری نوعی دیپلماسی غیر تعهد آور در عرصه سیاست خارجی، آمریکا را از زنجیره سازمان ها، معاهدات و پیمان های بین المللی در دسترس می رهاوند و حاکمیت آمریکا را اعاده می کند و از سوی دیگر، واقع گرایی آزادی عمل بیشتری برای اقدام در شرایط حساس برای ایالات متحده فراهم می آورد. از آنجا که رویکرد ترامپ به محاسبات ابزاری درباره منافع ملی آمریکا مربوط می شود دولت او در اغلب موارد ابتدا هزینه های سیاست خارجی تعهد آور و سیاست های انزواگرایانه را ارزیابی می کند و سپس به طراحی نوعی سیاست خارجی مبادرت می کند که در خدمت منافع ملی و حیاتی آمریکا باشد (سلیمان زاده؛ امیدی؛ براتی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در دولت ترامپ همکاری های سیاسی کاملاً گزینشی و مبتنی بر منافع ملی آمریکا خواهد بود. ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد قطع کند ( یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۲). او همچنین به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکاست و به وضوح تعهدات بین المللی آمریکا را زیر سوال می برد (Hass, 2016). بی توجهی ترامپ به ارزش های آمریکایی ریشه در گرایش تجاری و عمل گرایی ترامپ دارد که یکی از اصول و ارکان دولت ترامپ می باشد، چیزی که فارن پالسی آن را «فرا عمل گرایی غیر اخلاقی» می نامد (Kahl and Brands, 2017). ترامپ پیش تر طی سخنرانی در کنگره اظهار داشت: «وظیفه من نمایندگی دنیا نیست، وظیفه من این است که نماینده ایالات متحده آمریکا باشم» (Whitehouse.gov, 2017).

بر اساس همین نگاه دونالد ترامپ در مورد برجام اعتقاد دارد که این توافق در راستای منافع آمریکا نیست. ترامپ این توافق را "معامله ای بسیار بد" و "خجالت آور" برای کشورش خوانده و در مبارزات انتخاباتی مدام این جمله را تکرار می کرد: "۱۵۰ میلیارد دلار دادیم و هیچ نگرفتیم." شکایت اصلی ترامپ این بود که آمریکا مبلغ عظیمی پول را در یک "معامله یک طرفه" خرج کرد و چیز قابل توجهی بدست نیاورد. در این خصوص در مصاحبه اش با «نیویورک تایمز» گفت: «ما در این توافق میلیاردها دلار پول به آنها (ایرانیان) دادیم که نباید می دادیم. به دلیل اینکه کشور ما کشوری ورشکسته با بدهی بیش از ۱۹ تریلیون دلار است باید این پول را نگه می داشتیم (Vatanka, 2016). در حقیقت ترامپ رویکرد تجارت مابانه به معاهدات بین المللی با هدف بازنگری و مذاکره مجدد معاهدات در جهت رسیدن به یک توافق بهتر و مطلوب تر برای ایالات متحده را مد نظر قرار داده است. نگاه دونالد ترامپ به معاهدات بین المللی برحسب دستاوردهای نسبی (یعنی این که من نسبت به شما و در مقایسه با شما چه اندازه سود می برم؟) بنا شده است. بر این اساس، همیشه بر یک طرفه بودن برجام تأکید کرده و دلیل خود را بر مواردی همچون «ایران با برجام به پول رسید»، «برجام مانع آزمایش های موشکی ایران نمی شود»، «قدرت نظارتی بازرسان بین المللی محدود است»، «برخی از بخش های توافق دائمی نیستند»، «ایران به روح توافق

پایبند نبوده است» را مکرراً عنوان کرده که ریشه در این نوع نگاه رئیس جمهور ایالات متحده به توافقات بین المللی دارد.

ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی و یکی از برجسته ترین مشاوران و متفکران حوزه سیاست خارجی آمریکا، در صفحه توئیتر خود می نویسد: «سیاست خارجی ترامپ مضمون خود را پیدا کرده است و آن دکترین خروج است». آمریکا قراردادهای مهم بین المللی را ترک کرده است یا تهدید کرده است که از آنها خارج می شود از جمله «پیمان ترنس پاسفیک، توافقنامه تغییرات اقلیمی پاریس، نفتا، یونسکو و برجام» (Hass, 2017). که بعضاً تمام آنها دستاوردهای دیپلماتیک دوران اوباما هستند بر این اساس ترامپ سعی در اثبات این موضوع دارد که مسیر اوباما در اداره کشور و تصمیمات کشور اشتباه بوده و سعی دارد عملکرد دولت قبلی را با تصمیمات جدید و گاهی اوقات کاملاً مخالف با آن به جامعه آمریکا ارائه دهد.

در همین راستا پیشتر مایک پنس معاون دونالد ترامپ در کارزار انتخابات تأکید کرده بود که ترامپ با رسیدن به کاخ سفید، برجام را پاره خواهد کرد و به آن پایبند نخواهد بود (CBSNews, 2016). ترامپ نیز تحت تأثیر همین دکترین پس از دوبار تأیید برجام در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۷، نهایتاً در تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۸ از برجام خارج گردید.

### ۳-۲- انگاره و فهم مشترک از تهدید ایران

برجام مشابه هر توافق بین المللی دیگر در دنیای آنارشیک بین المللی که بر کسب مزیت های نسبی ملت ها متکی است، داری پیامدهای نامطلوب نیز بوده است به طوری که «منطق پیامدهای نامطلوب» توضیح می دهد هیچ شکلی از قراردادها -اعم از اجبارآمیز یا داوطلبانه- در سیاست بین الملل نمی تواند فارغ از نقاط ضعف باشد و به علاوه، منطق پیامدهای نامطلوب چنان قدرتمند است که حتی قطعی ترین نتایج از جمله قراردادهای یک جانبه بعد از پیروزی ها و فتوحات نظامی در پی شکست دادن دشمنان نیز نمی تواند واجد مزایای مطلق برای کشور فاتح قلمداد شود (موسویان و حسینی، ۱۳۹۵: ۲). بر این اساس به نظر می رسد که بتوان نقش رویکرد خاورمیانه ای ترامپ و شکل گیری نوعی اتحاد

مثلث میان آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی را به عنوان عامل محوری در خروج آمریکا از برجام به حساب آورد. ایران پس از برجام به فرصت‌ها و مزایایی دست یافته است که خواه یا ناخواه افزایش نفوذ و قدرت آن را در منطقه به دنبال داشته است. برداشته شدن موانع اقتصادی ایران و موافقت با حضور رسمی آن در بحران‌های منطقه‌ای باعث افزایش جایگاه و قدرت ایران در منطقه گردید. این مسئله تهدیدی برای دیگر کشورها و به خصوص رقبای منطقه‌ای ایران (اسرائیل و عربستان سعودی) و هژمون فرا منطقه‌ای یعنی ایالات متحده می‌باشد. دلیل امر درناگاه بودن این کشورها از نیت رقیب منطقه‌ای خود که حالا کمی قدرتمندتر شده و افزایش توان نظامی آن که در آینده که می‌تواند تهدیدی جدی برای دامنه نفوذ و قدرت رقبای منطقه‌ای ایران به حساب آید (فرامرزی و صالحی منش، ۱۳۹۵: ۴). پس طبیعی می‌نماید اقدامات تقابلی جویانه‌ای در جهت خنثی‌سازی این امر انجام دهند و آن ترغیب هژمون فرا منطقه‌ای بر خروج از برگ برنده ایران یعنی برجام هدف گذاری گردید.

باید توجه داشت که آنچه چارچوب اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ را شکل می‌دهد برداشت و درک ایشان راجع به افزایش عوامل قدرت ساز جمهوری اسلامی ایران در منطقه در فضای پس‌برجام می‌باشد. چنین رویکردی را نیز می‌توان به خوبی در میان متحدان منطقه‌ای ترامپ پیدا نمود، بطوریکه می‌توان اذعان داشت عربستان سعودی و اسرائیل برجام را نه عاملی در جهت افزایش ثبات منطقه از رهگذر رفع خطر جنگ که به عنوان عاملی در جهت افزایش فاکتورهای قدرتی ایران در منطقه و عاملی در جهت افزایش تهدید ایران می‌پندارند. بدین ترتیب شکل‌گیری فهم مشترک میان عربستان، اسرائیل و ایالات متحده بر سر تهدید دانستن ایران، تفسیر آنها از نقش برجام در تقویت حضور منطقه‌ای ایران و نادیده انگاشتن شدن این موضوع در متن برجام را باید از جمله عوامل اساسی زمینه ساز خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در نظر گرفت (سوری، ۱۳۹۷: ۲).

از دیدگاه منتقدان آمریکایی، مطابق با برجام، تأسیسات غنی‌سازی ایران به کار خود ادامه خواهد داد، جمهوری اسلامی ایران همچنان به تحقیق و توسعه به منظور تولید

سانتریفیوژهای نسل جدید ادامه خواهد داد و در پایان ۱۵ الی ۲۵ سال و خاتمه بخش مهمی از تعهدات، می تواند این تکنولوژی های نوین را برای ارتقای صنعت هسته ای به کار گیرد. توافق هسته ای، ایران را به منزله کشوری در آستانه هسته ای به رسمیت می شناسد. برخی کشورهای منطقه نگران هستند که موفقیت جمهوری اسلامی ایران در به سرانجام رساندن موضوع هسته ای در مذاکرات با قدرت های بزرگ جهانی، باعث قدرتمندی این کشور و تقویت نقش و نفوذ آن در منطقه شود (نوازی و قاسمی و فرسائی، ۱۳۹۴: ۱۳).

به همین دلیل هم مخالفین جهانی برجام در این مورد به شدت خشمگین شده اند. این افراد معتقدند چون قسمت قابل توجهی از تعهدات ایران در زمان کوتاهی به پایان خواهد رسید و محدودیت ها بر فعالیت های اتمی ایران برچیده خواهد شد، ایالات متحده با درهم پاشیدن رژیم تحریم ها، در عمل خود را در موقعیت بدتری در سال های آینده قرار داده است. بر خلاف انتظار اولیه، برجام نه تنها به تسکین دادن رقابت های منطقه های نیانجامید، بلکه کشمکش ها میان ایران و رقبای منطقه ای را شدت بخشید. توافق هسته ای شکلی از محدود سازی متناقض است به گونه ای که ایران ظرفیت تسلیحاتی خود را حفظ می کند و در مقابل، آمریکا و شرکایش تلاش می کنند مانع استفاده ایران از این ظرفیت شوند (Singh, 2015). در نهایت در کنار لابی گسترده و متغیرهای ثانویه دیگر زمینه ساز خروج آمریکا از ایالات متحده گردید که در ذیل به آن پرداخته می گردد:

اول؛ طبق توافق، زیرساخت فعالیت های هسته ای ایران برچیده نمی شود. پس آن دسته از رقبای منطقه ای که نگران دستیابی ایران به سلاح هسته ای هستند، باید از احتمال تقلب ایران، عقب نشستن از توافق و کاهش دادن زمان گریز هسته ای نگران باشند. چون با خاتمه یافتن عمر برجام، بخش عمده ای از محدودیت ها بر فعالیت های اتمی ایران و همچنین نظارت های بین المللی برچیده خواهد شد. از دیدگاه همسایگان، ایران خواهد توانست در مدت زمان کوتاهی مقدمات فنی دستیابی به سلاح هسته ای را فراهم کند. تا هنگامی که این کشورها نسبت به نیت هژمونیک ایران تردید دارند، نمی توانند نسبت به

پیامدهای دستیابی ایران به سلاح هسته ای بی تفاوت باشند؛ هرچند این احتمال به تأخیر افتاده باشد.

دوم؛ در صورتی که ایالات متحده می توانست به منزله متحدی قابل اتکا برای بازیگران ضعیف تر در کنار این کشورها در برابر ایران اتمی بایستد، هراس این کشورها از احتمال دستیابی ایران به سلاح هسته ای به مراتب کاهش می یافت، اما از منظر این کشورها، توافق هسته ای نشان داد ایالات متحده با نادیده گرفتن این درخواست (در زمان دولت اوباما) که ایران تمامی فعالیت های هسته ای خود را متوقف کند، در عمل تمایل خود را به مصالحه با ایران به بهای اغماض نسبت به درخواست های متحدانش نشان داده است (Sick, 2016).

سوم؛ از نظر عربستان سعودی، دستیابی ایران به سلاح هسته ای نمی تواند بدون در نظر گرفتن رقابت این قدرت ها برای به دست گرفتن رهبری جهان اسلام و در زبان ژئوپولیتیک، هارتلند قدرت های اسلامی در آسیا و آفریقا، سنجیده شود. قرارگرفتن ایران در آستانه تولید سلاح هسته ای و موفقیت آن در مذاکرات چندجانبه با قدرت های بزرگ، توانسته ایران را به عنوان قدرت شایسته رهبری جهان اسلام قراردهد و ایران رادر شرایطی قرار دهد که غرب تلویحا نقش آن را به عنوان برهم زننده بازی در مساحت پهناوری از لبنان تا یمن پذیرفته است (Barnaby, 1989).

چهارم؛ اسرائیل نیز برخی از محدودیت های ایران در سال های آینده را جزو معایب این توافق می داند و مکررا خواستار دائمی کردن آن ها بوده است. آن ها از این بندهای مندرج در برجام که محدودیت های آنها در سال های آتی از بین می روند به عنوان بندهای «غروب برجام» یاد می کنند. طبق بند مورد نظر، ایران بعد از گذشت ۱۰ سال از زمان اجرای توافق هسته ای می تواند شمار سانتریفیوژهای غنی سازی اورانیوم را به بیش از سقف فعلی (۵ هزار و ۶۰ عدد) افزایش دهد. حال آنکه بعد از ۱۵ سال هم می تواند سقف مجاز (۳۰۰ کیلوگرم) ذخیره اورانیوم کمتر غنی شده خود را افزایش دهد. این در حالی است که نتانیاهو مدعی است رفع محدودیت حکم بازگشت ایران به نقطه صفر را دارد.

اسرائیل با بزرگ نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور نموده و با هویت بخشی به آن، به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است (دگری خطرناک)، اقدامات خاصی را در نظر گرفته و با تعریف یک موقعیت استثنایی، برجام را بر علیه موجودیت خود و مهار برنامه هسته ای ایران ناکارآمد دانسته و سعی در جهت کارشکنی و ترغیب ایالات متحده، جهت خروج از آن اقدام نمود. بنابراین اسرائیل، جهت تضمین بقای خود در این منطقه پرتنش به دنبال افزایش قدرت و دستیابی به هژمونی منطقه ای است. لذا تضعیف و انزوای هر چه بیشتر ایران در منطقه کاملاً در راستای اهداف امنیتی اسرائیل است (قوام و ایمانی ۱۳۹۰: ۹۰). تلاش اسرائیل با همراهی آمریکا در این راستا ریشه در یک منطق نظری و پراهمیت در سیاست بین الملل دارد و آن جلوگیری از ظهور هژمون های منطقه ای است (Nasr, 2006 & Clinton, 2010 & Hass, 2006).

### ۳-۳- کنش پسابرجامی جمهوری اسلامی ایران

اگرچه برجام با هدف حل و فصل مسائل منطقه ای تدوین نشده است اما از رهگذر فرصت سازی برای بازگشت ایران به جامعه جهانی و بازکردن راه تعامل میان ایران و غرب، این فرصت را ایجاد کرده بود که طرفین بتوانند راجع به سایر مسائل تنش زا با یکدیگر وارد گفتگو شوند. ولی به دلایلی که موضوع بحث حاضر نیست برجام نتوانست در این زمینه مسیری پیش روی ایران و غرب باز کند و در شرایطی که ایران خود می توانست ابتکار عمل را در این رابطه به دست گیرد و با دست بالا داشتن خود در بحران های منطقه را به برگ برنده خود در گفتگوهایش راجع به مسائل تنش زا با غرب بدل نماید، که این فرصت طلایی با توجه به عملکرد پسابرجامی جمهوری اسلامی از دست رفت.

در این نگاه برجام اگر مقدمه ای برای حل و فصل مناقشه های منطقه ای نباشد، سودمند نیست. آمریکا و رقبای منطقه ای ایران امیدوار بودند، گرایش های توافق طلبانه دولت ایران و گرایش های به شدت ضد ایرانی عربستان سعودی در صورتی که به صورت هوشمندانه و روشمند مدیریت شود بتواند ایران را به سمت برجام منطقه ای بکشاند

(Zarate, 2015). توافق هسته ای در محاسبات برخی مسئولان سیاست خارجی کشور می بایست باعث بهبود روابط ایران با کشورها و بازیگران منطقه ای شود، برخی از کارشناسان و تحلیل گران بین المللی بر این نظر هستند که برجام سبب هیچ گونه تغییری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشده و هر چند آهنگ و لحن سیاست خارجی ایران پس از برجام تغییر کرده است، انتظار این بود سیاست خارجی ایران در پسابرجام تغییر کند، ولی بیشتر شبیه پیش از برجام می باشد (Sick, 2016).

به عبارت دیگر هرچند برجام با توجه به ظرفیت بالقوه آن می توانست در ابعاد منطقه ای راهگشا باشد اما به علت عملکرد دوگانه و متناقض پسا برجامی جمهوری اسلامی، برجام در رسیدن به اهداف مورد انتظار خود دچار چالش اساسی گردید و ناکارآمد جلوه نمود. برجام در ذات خود و فی النفسه پیام آور و توافق نامه صلح و دوستی بوده و عملکرد جمهوری اسلامی در ابعاد منطقه ای با دادن پالس های منفی به طرف غربی و کشورهای منطقه باعث تشدید تصویر تهدید از جمهوری اسلامی گردیده و ناکارآمدی برجام را به آن ها مخابره می نمود. گزارش های کشورهای غربی و منطقه ای این مسئله را تأیید نموده که به قسمت هایی از آن اشاره می گردد.

از مهمترین این تحلیل ها گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در تاریخ هفتم ژوئن ۲۰۱۶ می باشد که با عنوان «سیاست خارجی ایران» با قلم کنث کاتزمن در پاسخ به این پرسش که آیا برجام باعث تغییراتی در سیاست ایران شده، گزارش می دهد که «رهبر ایران در مناسبت های مختلف اظهار کرده که توافق هسته ای در سیاست خارجی ایران در روابط با آمریکا تغییری ایجاد نخواهد کرد، در حالی که رییس جمهور ایران براین نظر است که برجام شکل گیری فضای دوستی و تعامل ایران با دنیاست». این گزارش تأکید می کند پس از برجام هیچ علامتی از تغییر در سیاست خارجی ایران دیده نمی شود. این گزارش به حمایت ایران از بشار اسد، تداوم آزمایش موشک های بالستیک، خریداری سامانه های جدید نظامی از روسیه، تبدیل ایران به بازیگر چالش برانگیز منطقه ای، تلاش ایران برای دستیابی به فناوری های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه ای اش، فعال تر



شدن گشت زنی نیروی دریایی ایران و انجام اقدامات تحریک آمیز در خلیج فارس اشاره کرد. همچنین در این گزارش اشاره می کند ایران می تواند از منابع مالی خود برای استخدام مبارزان شیعی مذهب کشورهای مسلمان برای جنگ در سوریه و حمایت از بشار اسد و نیز حمایت بیشتر از گروه های مخالف در بحرین استفاده کرده و همچنین می تواند به قطب انرژی و تجاری منطقه تبدیل شود به گونه ای که توان آمریکا را برای اعمال فشارهای اقتصادی در صورت عدم اجرای توافق هسته ای تضعیف کند (katzman, 2016).

سیما شاین، پژوهشگر موسسه اطلاعات امنیت ملی اسرائیل با نگارش مقاله ای در نشریه «نشنال اینترست» این پرسش را مطرح می کند که آیا برجام تغییری در سیاست خارجی ایران تغییر ایجاد کرده است؟ وی در پاسخ می گوید دولت ایران خواستار باز شدن درهای اقتصاد ایران به سوی سرمایه گذار خارجی است، ولی محافظه کاران از باز شدن اقتصاد ایران به سوی غرب نگران هستند. آنها معتقدند که این موضوع در بلند مدت به نفوذ فرهنگی می انجامد و به ضرر نظام است. حفظ نظام، هدف نهایی حکومت ایران بوده و هست. جناح دولت معتقد به اجرای مدل چینی، یعنی باز بودن اقتصاد به رغم انعطاف پذیری سیاسی است، در حالی که اردوگاه مخالف می گوید این مدل مشابه اقدام گورباچف در شوروی سابق خواهد بود و ممکن است تهدیدی برای کلیت نظام باشد (Shine, 2016).

پارلمان اروپا گزارشی با عنوان «راهبرد اتحادیه اروپا در روابط با ایران پس از توافق هسته ای» منتشر کرده و بر این نظر است که هر چند ایران وانمود می کند برای ترمیم شکاف های موجود در روابط خود با کشورهای منطقه تلاش می کند، ولی این کشور فعالیت های مخرب خود را رها نکرده است. کشورهای منطقه نگران سیاست های توسعه طلبانه ایران هستند. این امر می تواند به شعله های فرقه گرایی در آینده نزدیک در منطقه دامن بزند و به جنگ سرد درون منطقه ای منجر شود (Eunion, 2016).

کارشکنی های منطقه ای ایران به معنای اخلال در روند اجرای برجام تفسیر خواهد شد و این گونه بازتاب می یابد که اگر ایران همچنان از فعالیت های تحریک آمیز و خطرناک در منطقه دست بردارد و به طور آشکار نشان ندهد که می تواند به عنوان یک بازیگر قابل اعتماد و شفاف در نظام مالی جهانی تعامل کند در موضعی نخواهد بود که انتظار سرمایه گذاری خارجی در آن کشور داشته باشد ولو اینکه فرصت های جذابی در این کشور برای سرمایه گذاری خارجی وجود داشته باشد (Zarate, 2015).

نداشتن درک درست از ساختار حکومت و جایگاه و کارکرد هر یک از این کارگزاری ها در سلسله مراتب و ساختار تصمیم گیری و شناخت نقش خود در ارتباط با دیگر نهادها و سازمان ها و هم چنین عدم انسجام ساختاری در سیاست خارجی ایران صدمات جبران ناپذیری به منافع ملی کشور وارد نموده، به طوری که هر یک از مراکز متعدد تصمیم گیری بدون هماهنگی لازم و کافی با دیگران، ساختارهای متعددی را ایجاد کرده اند که کوچکترین تعاملی با یکدیگر ندارند و علاوه بر شکل گیری ساختارهای موازی با ساختار تصمیم گیری رسمی در قانون اساسی، ما شاهد ظهور بازیگران فراساختاری هستیم که با خود مختاری و بدون هماهنگی با ساختار رسمی در فرایند تصمیم گیری و سیاست گذاری مداخله می کنند.

این مراکز متعدد تصمیم گیری نه تنها دستگاه دیپلماسی کشور را ناکارآمد جلوه می دهد بلکه با تولید و ارسال پیام های متعارض از کشور، بازیگران مقابل را نیز دچار سردرگدانی و بلاتکلیفی می نماید. این تفاوت دراهداف، زمانی که به تصمیم گیری مشخص در سیاست خارجی نزدیک می شویم، منجر به بی تصمیمی و یا رفتار ناهمساز توسط واحد های مختلف دخیل در سیاست خارجی می شود. ناهمسازی در اعمال سیاست خارجی خود موجب پیامدهای جدی در کاهش بازدهی و کم شدن اعتبار یک کشور در سطح جهانی شود. این مسئله زمانی جدی تر می شود که اهداف مخالف، بصورت همزمان در حال اجرا باشد. به طوری که رهبر انقلاب در مناسبت های مختلف اظهار کرده اند که «توافق هسته ای در سیاست خارجی ایران در روابط با آمریکا تغییری ایجاد نخواهد کرد» و در ادامه

همین سیاست پس از برجام نیز شاهد سخنرانی‌های شدید ضد برجامی، به آتش کشیدن سفارت عربستان، تداوم آزمایش موشک‌های بالستیک و شمایل موشکی با شعار محو اسرائیل، حمایت ایران از بشار اسد، خریداری سامانه‌های جدید نظامی از روسیه، تبدیل ایران به بازیگر چالش برانگیز منطقه‌ای، تلاش ایران برای دستیابی به فناوری‌های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه‌ای و انجام اقدامات تحریک آمیز در خلیج فارس هستیم. اینها حلقه‌های زنجیری است که بخت رفع سریع تحریم‌ها و اطمینان شرکت‌های خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران را بسیار کم نمود و این تازه در شرایطی است که در حالت عادی نیز جلب اطمینان در محافل اقتصادی بسیار دشوار است و این در تضاد کامل با نظر رییس‌جمهور ایران است که اعتقاد دارد «برجام باعث شکل‌گیری فضای دوستی و تعامل ایران با دنیا خواهد شد» این امر موجب «دوگانگی در سیاست خارجی ایران» شده است، یک چهره، سیاست تعامل با غرب در چارچوب مذاکرات هسته‌ای و چهره دیگر، برتری هژمونیک ایران در عراق، سوریه، یمن و بحرین را به نمایش می‌گذارد (Chathamhouse, 2016).

شاید نظریه بازیگر عاقل بازگوکننده فرایند تصمیم‌گیری نباشد ولی کشورها ترجیح می‌دهند که در عرصه سیاست خارجی با بازیگر واحدی تعامل داشته باشند نه بازیگران متعددی که فاقد هماهنگی لازم هستند. اظهار نظر‌های تصمیم‌گیرندگان کشورهای دیگر در مورد سیاست خارجی آشکار می‌سازد که تصمیم‌گیرندگان سایر کشورها چگونه تحت تأثیر این عدم هماهنگی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی قرار گرفته‌اند. فرایند تصمیم‌گیری‌های متعارض در سیاست خارجی ایران بیش از آنکه معلول استراتژی قبلی و هدفمند باشد، محصول ناهماهنگی‌های ساختاری متعدد و تصمیم‌گیری غیر منسجم است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۳۱). حداقل رفتارها در بعضی از موارد خاص مانند توافق جامع هسته‌ای موسوم به برجام و مسائل پس از آن، بیانگر این تشتت است.

### نتیجه گیری

استفان والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد، آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می شود، میزان تهدیدی است که ادراک می کنند. از دیدگاه وی دولت ها در مقابل کشورهایی که منشاء بیشترین تهدیدند متحد می شوند. منظور وی از تهدید فقط به میزان قدرت دولت ها بستگی ندارد بلکه برداشت دولت ها در روابط شان از تهدید مد نظر اوست. هرگاه دولت ها احساس کنند که موجودیت و منافع آنها از سوی دیگر دولت ها با تهدید روبروست با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آنها می پردازند. بنابراین تهدیدات خارجی عامل عمده ای در شکل گیری اتحادها هستند و تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت ها به ویژه آن هایی که دغدغه های امنیتی، سیاسی و اقتصادی مشترک داشته باشند را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد، لذا برای شکل گیری اتحاد باید دو عامل یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد که به نظر می رسد احساس و انگاره تهدید مشترک از جمهوری اسلامی ایران در فضای پسا برجام بین ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی و هرکدام با دلایل خاص خود بوجود آمد.

به عبارت دیگر، آنچه چارچوب اصلی سیاست خاورمیانه ای ترامپ را شکل می دهد، برداشت و درک ایشان راجع به افزایش عوامل قدرت ساز جمهوری اسلامی ایران در منطقه در فضای پسابرجام می باشد. چنین رویکردی را نیز می توان به خوبی در میان متحدان منطقه ای ترامپ پیدا نمود، بطوریکه می توان اذعان داشت عربستان سعودی و اسرائیل برجام را نه عاملی در جهت افزایش ثبات منطقه از رهگذر رفع خطر جنگ که به عنوان عاملی در جهت افزایش فاکتورهای قدرتی ایران در منطقه و عاملی در جهت افزایش تهدید ایران می پندارند. بدین ترتیب شکل گیری فهم مشترک میان عربستان، اسرائیل و ایالات متحده بر سر تهدید دانستن ایران، تفسیر آنها از نقش برجام در تقویت حضور منطقه ای و توان موشکی ایران و نادیده انگاشتن شدن این موضوع در متن برجام را باید از جمله عوامل اساسی زمینه ساز خروج آمریکا از توافق هسته ای در نظر گرفت. از نگاه این کشورها و ایالات متحده، ایران پس از برجام به فرصت ها و مزایایی دست یافته است که

خواه یا ناخواه افزایش نفوذ و قدرت آن را در منطقه به دنبال داشته است. برداشته شدن موانع اقتصادی ایران و موافقت با حضور رسمی آن در بحران های منطقه ای باعث افزایش جایگاه و قدرت ایران در منطقه گردید. این مسئله تهدیدی برای دیگر کشورها و به خصوص رقبای منطقه ای ایران (اسرائیل و عربستان سعودی) و هژمون فرا منطقه ای یعنی ایالات متحده تصور گردید. دلیل این امر در ناآگاه بودن این کشورها از نیت رقیب منطقه ای خود که حالا کمی قدرتمندتر شده و افزایش توان نظامی آن که در آینده می تواند تهدیدی جدی برای دامنه نفوذ و قدرت رقبای منطقه ای ایران به حساب آید. پس طبیعی می نمود بر اساس نظریه استفان والت، اقدامات تقابل جویانه ای در جهت خنثی سازی این امر انجام دهند و آن ترغیب هژمون فرا منطقه ای بر خروج از برگ برنده ایران یعنی برجام بود.

متغیر مهم و تأثیرگذار بعدی ویژگی های شخصی دونالد ترامپ و بنیادهای سیاست خارجی او می باشد که به عنوان یک کاتالیزور خروج ایالات متحده از برجام را تسریع نمود. در دولت ترامپ همکاری های سیاسی کاملاً گزینشی و مبتنی بر منافع ملی آمریکا طراحی شده است. ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد قطع کند. او همچنین به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکاست و به وضوح تعهدات بین المللی آمریکا را زیر سوال می برد. بی توجهی ترامپ به ارزش های آمریکایی ریشه در گرایش تجاری و عمل گرایی ترامپ دارد. ترامپ رویکرد تجارت مابانه به معاهدات بین المللی با هدف بازنگری و مذاکره مجدد معاهدات در جهت رسیدن به یک توافق بهتر و مطلوب تر برای ایالات متحده را مد نظر قرار داده است. بر اساس همین نگاه دونالد ترامپ در مورد برجام اعتقاد دارد که این توافق در راستای منافع آمریکا نیست. ترامپ این توافق را "معامله ای بسیار بد" و "خجالت آور" برای کشورش خوانده و در مبارزات انتخاباتی مدام این جمله را تکرار می کرد. سیاست خارجی ترامپ مضمون خود را پیدا کرده است و آن دکترین خروج است. آمریکا قراردادهای مهم بین المللی را ترک کرده است یا تهدید کرده است که از آنها خارج می شود از جمله «پیمان ترنس پاسفیک، توافق نامه تغییرات اقلیمی پاریس، نفتا، یونسکو و برجام» که بعضاً تمام

آنها دستاوردهای دیپلماتیک دوران اوباما هستند. بر این اساس ترامپ سعی در اثبات این موضوع دارد که مسیر اوباما در اداره کشور و تصمیمات کشور اشتباه بوده و سعی دارد عملکرد دولت قبلی را با تصمیمات جدید و گاهی اوقات کاملاً مخالف با آن به جامعه آمریکا ارائه دهد.

متغیر سوم به عملکرد و کنش پسا برجامی متناقض جمهوری اسلامی بر می گردد به طوری که برجام با توجه به ظرفیت بالقوه آن می توانست در ابعاد منطقه ای راهگشا باشد. اما به علت عملکرد دوگانه و متناقض پسا برجامی جمهوری اسلامی، برجام در رسیدن به اهداف مورد انتظار خود دچار چالش اساسی گردید و ناکارآمد جلوه نمود. برجام در ذات خود و فی نفسه پیام آور و توافق نامه صلح و دوستی بوده و عملکرد جمهوری اسلامی در ابعاد منطقه ای با دادن پالس های منفی به طرف غربی و کشورهای منطقه باعث تشدید تصویر تهدید از جمهوری اسلامی گردیده و ناکارآمدی هر چه بیشتر برجام را به آنها مخابره می نمود. شاید نظریه بازیگر عاقل بازگوکننده فرایند تصمیم گیری نباشد ولی کشورها ترجیح می دهند که در عرصه سیاست خارجی با بازیگر واحدی تعامل داشته باشند نه بازیگران متعددی که فاقد هماهنگی لازم هستند. اظهار نظر های تصمیم گیرندگان کشورهای دیگر در مورد سیاست خارجی آشکار می سازد که تصمیم گیرندگان سایر کشورها چگونه تحت تأثیر این عدم هماهنگی و تعدد مراکز تصمیم گیری در سیاست خارجی قرار گرفته اند. فرایند تصمیم گیری های متعارض در سیاست خارجی ایران بیش از آنکه معلول استراتژی قبلی و هدفمند باشد، محصول ناهماهنگی های ساختاری متعدد و تصمیم گیری غیر منسجم است. حداقل رفتارها در بعضی از موارد خاص مانند توافق جامع هسته ای موسوم به برجام و مسائل پس از آن، بیانگر این تشتت است. این امر موجب «دوگانگی در سیاست خارجی ایران» شده است، یک چهره، سیاست تعامل با غرب در چارچوب مذاکرات هسته ای و چهره دیگر، برتری هژمونیک ایران در عراق، سوریه، یمن و بحرین را به نمایش می گذارد.

## منابع:

- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۲). ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- کالاهان، پاتریک. (۱۳۸۷). «منطق سیاست خارجی آمریکا» نظریه های نقش جهانی آمریکا. ترجمه داوود غرایاق زندی، محمود یزدان فام، نادرپورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). نظریه های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۶). «رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی». فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- اندیشکده راهبردی تبیین. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی دونالد ترامپ، چارچوب ها و جهت گیری های احتمالی» مجموعه مقالات.
- پرین، دومنیک و دوگل لویی. (۱۳۹۷). «خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض» نسخه فارسی ترجمه شده توسط حقوقدانان انجمن کمیسیون مسائل ایران، تحلیلهای حقوقی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روندها و بازتابها». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره سوم.
- سجادیپور، سید محمد و اجتهادی، سعیده (۱۳۸۹). «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین المللی پس از جنگ سرد مطالعه موردی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران». دو فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، دوره ۶، شماره ۱۱.
- سلیمان زاده، سعید و امیدی، علی و براتی، سحر. (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ، هیبرید نوانزواگرایی و واقع گرایی». فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، شماره ۲۸.
- سوری، روح الله. (خرداد۱۳۹۷). «خروج آمریکا از برجام، فرصت ها و موانع پیش رو». مرکز بین المللی مطالعات صلح.

- صالحی، سید حمزه و فرامرز منش، احسان. (۱۳۹۵). «نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان». **ماهنامه پژوهش ملل**، دوره دوم، شماره ۱۴.
- قوام، عبدالعلی و ایمانی همت. «نظریه های رئالیستی در روابط بین الملل». **فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره ۳۰.
- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدر علی. (۱۳۸۸). «هویت و حوزه های مفهومی روابط بین الملل». **فصلنامه سیاست**. مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴.
- موسویان، سید حسین و حسینی، دیاکو. (۱۳۹۵). «منطق پیامدهای مطلوب و نامطلوب برجام». از کتاب **برجام سیاست ها، دستاوردها، و الزامات**. تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوازی، بهرام و قاسمی، حاکم و فرسائی، شهرام. (۱۳۹۴). «ارزیابی محافل غربی از پیامدهای خاورمیانه ای برجام برای سیاست خارجی ایران». **فصلنامه سیاست خارجی**. سال بیست و نهم، شماره ۴.

- Barnaby, Frank. (1989). **The Invisible Bomb: The Nuclear Arms Race in the Middle East**. London: I. B. Tauris, 1989, pp. 64-69.
- Berman, Russell. (2017). "The Donald Trump Cabinet Tracker". *The Atlantic*, 2 March; Available at: [www.theatlantic.com/politics/archive/2017/03/trump-cabinet-tracker/510527](http://www.theatlantic.com/politics/archive/2017/03/trump-cabinet-tracker/510527).
- CBS NEWS. (2016). "Pence goes farther than trump on Iran deal, says US will rip up". Available at: [www.cbsnews.com/news/pence-goes-farther-thantrump-on-iran-deal-says-us-will-rip-up/](http://www.cbsnews.com/news/pence-goes-farther-thantrump-on-iran-deal-says-us-will-rip-up/)(accessed 2 December 2017).
- Chathamhouse. (2016). "Iran's Politics and Foreign Policy". Chatham House, available at: [/www.chathamhouse.org/event/irans-politics-and-foreign-policy](http://www.chathamhouse.org/event/irans-politics-and-foreign-policy).
- Clinton, Hilary. (2010). Clinton: U.S. Will Extend 'Defense Umbrella' Over Gulf if Iran Obtains Nuclear Weapons, from FOX NEWS: <http://www.foxnews.com/politics>.
- European Union. (2016). "An EU Strategy for Relations with Iran after the Nuclear Deal". available at: [www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2016/578005/EXPO\\_IDA\\_2016\\_578005\\_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2016/578005/EXPO_IDA_2016_578005_EN.pdf).



- Haass R. (2017). "Trump foreign policy has found its theme: The Withdrawal Doctrine. US have left/threatening to leave TPP, Paris accord, UNESCO, NAFTA, JCPOA". Twitter. Available at: <https://twitter.com/RichardHaass/status/918471381511229440> (accessed 12 October 2017).
- Haass, R. 2016. "The Isolationist Temptation". The Wall Street Journal. Available at: <https://www.wsj.com/articles/the-isolationist-temptation-1470411481>
- Haass, Richard. N. (2006). "The New Middle East". **Foreign Affairs**, November/December.
- Kahl, Colin and Hal Brands. (2017). "Trump's Grand Strategic Train Wreck". Foreign Policy, 31 January, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/31/trumps-grand-strategic-train-wreck>
- Katzman, Kenneth. (2016). "Iran's Foreign Policy". Congressional Research Service, available at: [www.fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf](http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf).
- Kirshner, Jonathan. (2010). "the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china". **European journal of international relations**.
- McAdams, Dan. (2016). "The Mind of Donald Trump". The Atlantic, 16 June; Available at: [www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/](http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/)
- Nasr, Vali. (2006). "When the Shiites Rise", **Foreign Affairs**.
- Renshon, S. (2012). **Barack Obama and the Politics of Redemption**. New York: Routledge.
- Shine, Sima. (2016). "The Nuclear Deal is a Chance to Change Iran's Behavior". National Interest, available at: <http://nationalinterest.org/feature/the-nuclear-deal-chance-change-irans-behavior-17250>.
- Sick, Gary. (2016). "Regional Implications of the JCPOA". The Daily Journalist, available at: <http://thedailyjournalist.com/the-strategist/regionalimplications-of-the-jcpoa/>.
- Singh, Michael. (2015). "Implications of the JCPOA for U.S. Policy in the Middle East". Washington Institute, available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy->

**analysis/view/implications-of-the-jcpoa-for-u.s.-policy-in-the-middle-east.**

- Smith, S. and Hadfield, A. and Dunne, T. (2016). **Foreign Policy: Theories, Actors, Cases**. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Vatanka, Alex. (2016). U.S.-Iran Relations: Recommendations for the Next President. available at: [www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF17\\_Vatanka\\_IranUS\\_web.pdf](http://www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF17_Vatanka_IranUS_web.pdf).
- Whitehouse.gov. (2017) a. Remarks by President Trump in Joint Address to Congress, Available at: [www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/02/28/remarks-president-trump-joint-address-congress](http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/02/28/remarks-president-trump-joint-address-congress) (accessed 1 December 2017). (accessed 1 November 2017).